



احمد عربلو  
تصویرگر: مجید صالحی

ناگهان پهلوان یک پای فیل را محکم بلند کرد. فیل نتوانست خودش را کنترل کند و با تمام هیکل روی زمین افتاد.

در شماره‌های قبل خواندید که: پهلوان محمد مالینی از بزرگ‌ترین پهلوانان ایرانی در حضور حاکم ادعا کرد که انسان برتر از حیوان است و او می‌تواند بر فیل بزرگی که در میان میدان بود غلبه کند. حاکم فرمان داد که پهلوان باید با فیل کشتی بگیرد. همین اتفاق هم افتاد و در حالی که همه درباریان نگران پهلوان بودند فیل و پهلوان در میانه میدان به هم پیچیدند و حالا ادامه ماجرا:

# پهلوان و فیل

قسمت سوم

اما نماینده هندی پیش آمد و به پهلوان گفت که این فیل کینه تو را به دل گرفته و دیر یا زود از تو انتقام خواهد گرفت.

باید خیلی مراقب خودت باشی پهلوان.

احسنت به تو پهلوان. تو لایق پهلوانی هستی.

حاکم و درباریان از این حرکت خوشحال شدند.

پهلوان به آرامی جایش را عوض کرد.

نکند این فیل بخواهد نیمه شب به چادر من حمله کند

ناگهان فیل نیمه شب به طرف چادر پهلوان جمله‌ور شد. فیل با خشم چادر را در هم ریخت. اما پهلوان قبلا از آنجا رفته بود.



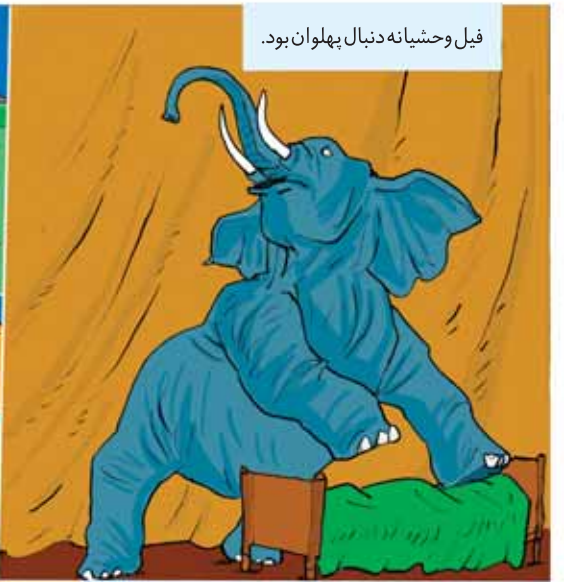
پهلوان از دور همه چیز را می‌دید.

عجب حیوانی  
است.



پهلوان به سرعت دست و پای فیل را بست.

آرام  
باش  
حیوان.



فیل وحشیانه دنبال پهلوان بود.



آرام باش  
حیوان.



آرام باش  
ما باید با  
هم دوستی  
کنیم

پهلوان با مهربانی، حیوان را آرام کرد.



پهلوان و فیل با هم  
دوست شده‌اند.



چه صحنه‌عجیبی.



بخور حیوان ما دوستان  
خوبی خواهیم بود

مهربانی پهلوان در فیل اثر کرد و حیوان از صبح روز بعد رام پهلوان شد. حاکم و درباریان از این پیش آمد خوشحال شدند.

پایان